



### درس تفسیر سوره مبارکه احقاف - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)﴾

### بیان فصول سه گانه آیات در سوره احقاف

سوره مبارکه «احقاف» - همان طوری که ملاحظه فرمودید - چون در مکه نازل شد، عناصر محوری آن اصول دین است؛ یعنی توحید و وحی و نبوت و معاد؛ البته خطوط کلی اخلاق و فقه و حقوق را هم شامل می شود؛ فصل اول آن که مربوط به توحید است، در بحث ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ﴾<sup>۱</sup> و مانند آن گذشت، فصل دوم از ﴿وَأِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا﴾ شروع می شود که مسئله وحی و نبوت است. فصل سوم که آخرین بخش است، گرچه به صورت غیر صریح در آیات دیگر هست؛ اما در آیه ۳۳ به بعد به صورت صریح فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳) وَ يَوْمَ

۱. سوره احقاف، آیه ۴.

يُعَرِّضُ الَّذِينَ... ﴿﴾ که این فصول ثلاثه را در کنار هم ذکر می‌کند؛ گاهی از مبدأ و معاد سخن به میان می‌آورند، بعد راه بین مبدأ و معاد را در مرحله سوم ذکر می‌کند؛ می‌گوید اگر مبدایی و مقصدی هست، پس صراطی هست که آن وجود مبارک پیغمبر و اهل بیت (علیهم الصّلاة و علیهم السّلام) هستند که «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»<sup>۱</sup> و گاهی هم سیر طبیعی را ذکر می‌کند؛ وقتی از مبدأ شروع شد و قبل از اینکه به مقصد برسد، باید صراطی باشد که با پیمودن این راه به مقصد برسند، آن‌جاست که مسئله نبوت و ولایت و جریان اهل بیت را ذکر می‌کند؛ این دو تعبیر در نحوه قرآن کریم هست.

### گوهی قرآن بر أعلا درجه گمراهی توحید‌گريزان

بعد از بیان مسئله توحید، (مستحضرید که قرآن یک کتاب علمی و فنی صرف نیست، وگرنه مخصوص خواص بود! این ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۲</sup> است، طرزی حرف می‌زند که همه می‌فهمند؛ هم حکیم می‌فهمد و هم عامی می‌فهمد. بعد از اقامه برهان بر توحید) فرمود «حق» درجاتی دارد، «صدق» درجاتی دارد، «باطل» درکاتی دارد، «ضلالت» درکاتی دارد. اگر «حق» در اوج توحید است و اگر «صدق» در اوج وحی و نبوت است، پس گمراه‌ترین شخص که در درکات نازلۀ ضلالت است، کسی است که از توحید‌گريزان است و از وحی و نبوت سربچی می‌کند. فرمود: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ﴾؛ از این گروه گمراه‌تر کیست؟! و از آن طرف هم ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾<sup>۳</sup>؛ «أحق الأقوال» قول خداست، «أصدق الأقوال» قول خداست، ﴿مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾<sup>۴</sup>؛ ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

۴. سوره نساء، آیه ۸۷.

قیلاً، اگر «صدق» درجاتی دارد و توحید اعلای آن است و اگر «حق» مراتبی دارد و توحید اعلای آن است،

«ضالّت» هم درکاتی دارد که کفر و شرک و الحاد «أَضَلَّ» این درکات است ﴿وَمَنْ أَضَلُّ﴾.

این کلمه ﴿وَمَنْ أَضَلُّ﴾ و کلمه ﴿مَنْ أَظْلَمُ﴾ ظاهرش این است که از اینها گمراه‌تر کسی نیست؛ اما معنایش این نیست که اینها گمراه‌ترین مردم هستند، این تعبیر ﴿مَنْ أَظْلَمُ﴾ و ﴿مَنْ أَضَلُّ﴾ انکار نفی «أَضَلَّ» و نفی «أُظْلِمَ» است، نه اثبات «أُظْلِمَ» بودن و «أَضَلَّ» بودن؛ ولی گاهی کنایه از اثبات هم هست. وقتی گفته می‌شود از اینها گمراه‌تر کیست؟ یعنی اینها گمراه‌ترین مردم هستند؛ از اینها ظالم‌ترین کیست؟ یعنی اینها ظالم‌ترین مردم می‌باشند؛ پس مفهوم اولی آن نفی «أُظْلِمَ» بودن ماعداست، نه اثبات «أُظْلِمَ» بودن اینهاست! ﴿مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> یعنی از اینها ظالم‌تر کیست؟ ﴿مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا﴾؛ یعنی از اینها گمراه‌تر کیست؟ ممکن است گمراهانی باشند که هم‌سطح اینها در درکات باشند، این ثابت نمی‌کند که گمراه‌ترین گروه اینها هستند، ثابت می‌کند که از اینها گمراه‌تر کسی نیست؛ ولی گاهی به شواهد دیگر استفاده می‌شود که اینها گمراه‌ترین گروه هستند. ﴿مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ غیر خدا را به عنوان معبود می‌خواند، دعا می‌کند و عبادت می‌کند. در این جا ﴿يَدْعُوا﴾ تنها به معنی خواندن نیست؛ مثل ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾<sup>۲</sup> و مانند آن.

### علت گمراه‌ترین بودن عبادت کنندگان بت‌ها

اینکه فرمود: ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، این چند پیام دارد: یکی اینکه اینها آنچه از غیر خدا را به عنوان معبود و «ربّ» می‌شمرد این باطل است؛ حق یعنی ثابت و موجود، باطل یعنی معدوم و منتفی. غیر خدا را که به عنوان «ربّ» می‌خوانند معدوم است، یعنی چه معدوم است؟ یعنی اینها که چوب و سنگ را تراشیدند و به عنوان «ربّ» خطاب

۱. سوره انعام، آیه ۲۱.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۱۰.

می‌کنند، این «رب» لفظی است که اینها می‌گویند و مفهومی دارد که در ذهن همه هست؛ ولی آن مفهوم بر این سنگ و چوب منطبق نیست؛ لذا فرمود این مفاهیم زیرشان خالی است، ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ﴾<sup>۱</sup> یعنی شما کلمه «رب» را وقتی به بتخانه می‌برید، می‌بینید که مصداق ندارد: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ﴾، این یک اسم بی‌مسماست و مفهومی است در ذهن شما، این می‌شود باطل! بنابراین شما دارید از معدوم درخواست کمک می‌کنید؛ لذا معدوم نه می‌فهمد و نه کاری از او ساخته است؛ اما این سنگ و چوب چون مخلوق خدا هستند، هم می‌فهمند، هم دشمن شما هستند و هم روز قیامت علیه شما شهادت می‌دهند. پس اینکه قرآن می‌فرماید اینها نمی‌فهمند، بعد می‌فرماید اینها دشمن شما هستند، براساس این تحلیل معلوم می‌شود که «وَتَن» و «صَنَم» بودن معدوم است و معدوم هم نه قدرت استجابات دارد و نه قدرت فهم؛ اما سنگ و چوب مخلوق خدا هستند، هیچ چیزی در عالم نیست که نفهمد، همه اشیا مسلمان هستند، هر شیئی مُسلم است، مطیع و منقاد است. پنج طایفه از آیات دلالت می‌کند بر اینکه اینها می‌فهمند! هم آیات «تسبیح»، هم آیات «اسلام»، هم آیات «سجود»، هم آیات «طوع» و «اطاعت» و هم آیات «تحمید» آمیخته با «تسبیح»! اگر ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ﴾<sup>۲</sup> یعنی هر شیئی به نحو موجب کلیه «مُسَبِّح» است و «مُحَمَّد» است و «تحمید» و «تسبیح» دارد؛ ﴿لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ﴾<sup>۳</sup> انقیاد دارد؛ ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ﴾<sup>۴</sup> و ﴿سَبِّحَ لِلَّهِ﴾<sup>۵</sup> که هم فعل ماضی دارد، هم فعل مضارع دارد، هم امر دارد، هم ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾<sup>۶</sup> دارد، هم مصدر دارد: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ

۱. سوره نجم، آیه ۲۳.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۴. سوره جمعه، آیه ۱؛ سوره تغابن، آیه ۱.

۵. سوره حدید، آیه ۱؛ سوره حشر، آیه ۱؛ سوره صف، آیه ۱.

۶. سوره اعلی، آیه ۱.

الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>، تمام این تعبيرات نشان می دهند که جهان، جهان

«تسبیح» و «تحمید» است، اطاعت هم که دارند: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾<sup>۲</sup>،

پس زمین می فهمد، زمان می فهمد، همه چیز می فهمند!

«فها هنا امورٌ أربعة»: امر اوّل این است که کاری از آنها ساخته نیست. امر دوم این است که نمی فهمند و غافل

هستند. امر سوم این است که دشمن شما هستند. امر چهارم این است که علیه شما شهادت می دهند. آن که نمی فهمد

چگونه شهادت می دهد؟! می فرماید این امور چهارگانه را شما باید از هم جدا کنید؛ آن «صَنَم» و «وَتَن» بُت است،

بت که موجود نیست تا بفهمد و کاری از او ساخته باشد! این سنگ و چوب مخلوق خدا هستند که می فهمند، علیه

شما شهادت می دهند و دشمن شما هم هستند! منتها فعلاً مجاز نیستند که حرف بزنند. آن روزی که ﴿أَنطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي

أَنطَقَ كُلُّ شَيْءٍ﴾<sup>۳</sup> آن روز علیه شما حرف می زنند، دشمن شما هستند! ﴿وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾؛ اینها عبادت و

پرستش شما را نمی کنند، تقبیح می کنند و می گویند این چه کاری است که دارید می کنید؟!

### تبیین دو صفت سلبی و دو صفت ایجابی بت ها

بنابر این فرمود که ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ - این امور أربعة را ملاحظه بفرمایید - فرمود غیر

خدا را که شما می خوانید و می پرستید، اینها دو صفت سلبی دارند که برای اینها کمال است؛ ﴿مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾

کار شما را حلّ نمی کنند و جواب نمی دهند، این ﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾؛ یعنی تا قیامت هم از اینها کمک بخواهی از

«وَتَن» و «صَنَم» کاری ساخته نیست، چون «وَتَن» موجود نیست و یک اسم بی مسمّاست، شما اسم بی مسمّی را

دارید می خوانید ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا﴾. شما یا «وَتَن» یا «صَنَم»، کلمه آله را بر این سنگ و چوب

۱. سوره یس، آیه ۳۶.

۲. سوره فصلّت، آیه ۱۱.

۳. سوره فصلّت، آیه ۲۱.

بتکده اطلاق می‌کنید، آله‌ای در کار نیست! این‌جا هر چه هست سنگ و چوب است، پس ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ﴾؛ چون اسم بی‌مسما هستند، مفهومی است که زیر آن خالی است. الآن این‌جا کسی نیست، وقتی کسی نباشد شما بگویید یا زید یا عمرو! چه کسی اجابت کند و چه کسی مشکل شما را حل کند؟ معدوم «بِمَا أَنَّهُ مَعْدُومٌ» نه قدرت اجابت دارد و نه قدرت فهم، ﴿مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾، این یک؛ ﴿وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾، این دو. اما همین گروه دو صفت ایجابی هم دارند و آن اینکه اگر «صَنَمٌ» و «وَتَنٌ» بودن، آله بودن و معبود بودن را بردارید، سنگ و چوب را بگذارید ﴿وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ﴾؛ وقتی همه در قیامت جمع شدند، اینها دو کار عالمانه و محققانه دارند، ﴿كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ﴾؛ دشمن شما هستند، ﴿وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾، اینها یک شعور تکوینی داشتند و می‌فهمیدند که شما اینها را می‌پرستید و اینها نسبت به عبادت شما کفر می‌ورزیدند؛ لذا امروز دشمن شما هستند! ﴿حُشِرَ﴾ گرچه مربوط به صحنه معاد است و باید با فعل مضارع ذکر می‌شد که «يَكُونُ لَهُمْ أَعْدَاءٌ وَ يَكُونُ بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ»، اما چون ﴿حُشِرَ﴾ به صورت فعل ماضی درآمده، صحنه معاد را ترسیم می‌کند؛ یعنی وقتی قیامت قائم شد، اینها دو کار می‌کنند: یکی اینکه دشمن شما هستند، دیگر اینکه نسبت به عمل شما کفر می‌ورزند و می‌گویند کار بدی کردید، بنابراین اینها را نباید پرستید.

### تصریح قرآن به قدرت اجابت نداشتن بت‌ها

در بخش‌هایی از سوره مبارکه «مائده» که کاری از اینها ساخته نیست، مطرح است؛ آیه ۷۶ سوره مبارکه «مائده» این است: ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا﴾؛ هیچ کاری از اینها ساخته نیست! برخی‌ها خدا را می‌پرستند «خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ» ترس از خطر؛ بعضی‌ها «شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ»؛ بعضی به دنبال رهایی از ضرر هستند و بعضی هم به دنبال جذب نفع می‌باشند. به هر حال کاری که یک انسان عاقل می‌کند، یا برای

پرهیز از خطر و ضرر است یا برای جذب نفع و منفعت. فرمود هیچ کاری از آنها ساخته نیست؛ نه می‌توانند ضرر

را از شما دفع کنند و نه می‌توانند به شما نفع برسانند، پس چرا می‌پرستید؟

پرسش: اگر علم را بگوییم، به واقع فرشته‌ها هم در زمان جهل ... .

پاسخ: نه، فرشته هم به اذن خدا مدبر است!

پرسش: ... همان فرشته است؟

پاسخ: نه، خود همین سنگ و چوب هم عدو هستند و سنگ و چوب هم درک می‌کنند ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ

بِحَمْدِهِ﴾؛ تمام چیزها درک می‌کنند، مطیع هستند و به اذن خدا دارند کار می‌کنند.

«هواپرستی» ریشه اصلی بت پرستی توحیدگريزان

فرمود اینها که غافل می‌باشند و درک نمی‌کنند، برای اینکه چیزی نیستند تا درک بکنند ﴿وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ

غَافِلُونَ﴾، شما مفهومی را می‌پرستید که این مصداق ندارد؛ لذا وقتی که تجزیه و تحلیل می‌کند، می‌فرماید که شما فقط

هوس خودتان را می‌پرستید، شما علاقه‌مندید که این سنگ و چوب کاری از آنها ساخته باشد یا میراث فرهنگی

شماست، اینکه کاری از او ساخته نیست! در حقیقت شما دارید آن میل و گرایش قومی و جاهلی خودتان را

می‌پرستید: ﴿أَلَمَّْا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾، <sup>۱</sup> ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾ <sup>۲</sup> همین است! اینکه می‌بینید بعضی‌ها می‌گویند

ما هر چه که دلمان بخواهد می‌کنیم، این یعنی چه؟ کسی که بگوید من هر چه بخواهم می‌گویم و هر چه دلم بخواهد

انجام می‌دهم، این یعنی چه؟ یعنی معبود من هوای من است، وگرنه انسان اگر قانونی دارد، معبودی دارد، دیگر

نمی‌گوید هر چه دلم بخواهد می‌گویم و هر چه دلم بخواهد می‌کنم! فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾، نه «مَنْ

۱. سوره قصص، آیه ۵۰.

۲. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

اتَّخَذَ هَوَاهُ إِلَهَهُ» بلکه «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». به هر حال انسان معبودی دارد، از این آقا سؤال می‌کنیم که چه کسی را می‌پرستی؟ می‌گوید میل خودم را «مَنْ اتَّخَذَ هَوَاهُ إِلَهَهُ».

### بازیچه بودن دین نزد هواپرستان بت پرست

بعضی‌ها «مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ لَهْوًا وَ لَعِبًا»<sup>۱</sup> بعضی‌ها عمری به بازیگری می‌گذرانند، یک عده هنرمند هستند که معقول را متخیل می‌کنند، یک؛ آن متخیل را به خیال می‌سپارند، دو؛ از خیال به حس منتقل می‌کنند، سه؛ جامعه را بیدار می‌کنند، چهار؛ این می‌شود هنر دینی! یک وقت است که چنین نیست، محسوس و خیال را در هم می‌ریزند، بدون اینکه به عقل راه پیدا کنند که این می‌شود بازیگر! این شخص دین او بازیگری است «مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ لَهْوًا وَ لَعِبًا»؛ این شخص دین دارد، اما دینش بازیگری است، عقلی در کار نیست که معقول را در کارگاه متخیله بسازد، تحویل خیال بدهد، از خیال به حس و جامعه منتقل کند تا مردم را از حس به عقل برساند که می‌شود هنر دینی؛ اگر فقط در محدوده خیال و وهم دارد زندگی می‌کند، اصلاً دین او بازی است. ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ یا «يَتَّخِذُ دِينَهُ هَوَاهُ». در نهایت انسان مکتبی می‌خواهد، برنامه‌ای می‌خواهد، انسان که بی‌دین نمی‌شود! به چیزی علاقه‌مند است و در مدار آن علاقه دارد کار می‌کند؛ بعضی‌ها بازیگری دین آنهاست، بعضی‌ها حق دین آنهاست، بعضی‌ها عقل را به خیال آوردن دین آنهاست. فرمود اینها دارند هوای خودشان را می‌پرستند، هوای اینها نه قدرت اجابت حل مشکل اینها را دارد و نه می‌فهمد که اینها دارند چه کار می‌کنند؛ اما این سنگ و چوب می‌فهمند، همین سنگ و چوب در قیامت دشمن اینها هستند و علیه اینها شهادت می‌دهند، وگرنه هوای آدم موجود نیست تا اینکه علیه انسان شهادت بدهد و شهادت او در محکمه عدل خدا مقبول باشد، چون اینها در قیامت باید شهادت بدهند.

۱. رک: سوره انعام، آیه ۷۰؛ سوره اعراف، آیه ۵۱؛ ﴿اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِبَآءٍ وَ لَهْوًا﴾.



پرسش: معبود باطل اگر معدوم است چگونه آتش جهنم می شود؟

پاسخ: بله، این نیست؛ اما این کارشان که به هوس دارند احترام می گذارند، می شود شعله! و گرنه چیزی در خارج به عنوان «صَنَم» و «وَتَن» به عنوان معبود و «رَبّ» وجود ندارد، این هواست که شعله و مشتعل می شود، این هوا از درون ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ﴾<sup>۱</sup> است که ﴿تَطَّلِعُ عَلَى الْافْتِدَةِ﴾<sup>۲</sup>، این هوس است که شعله می شود، و گرنه ربّی در کار نیست، وقتی اینها در بتکده می روند یک سلسله چوب هایی است که افتاده، همین!

### آیات دیگر دال بر عدم توانایی بت ها در جلب منفعت و رفع ضرر

در سوره مبارکه «مائده» آیه ۷۶ فرمود: ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾، اوحدی از انسان ها، اینها «لا» «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» و «لا» «شَوْفًا إِلَى الْجَنَّةِ»،<sup>۳</sup> بلکه اینها ﴿حُبًّا لِلَّهِ﴾<sup>۴</sup> عبادت می کنند که راه ولایت است؛ اما عبادت اکثری مردم «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» و «شَوْفًا إِلَى الْجَنَّةِ» است. قرآن توقع ندارد که عرب جاهلی ﴿حُبًّا لِلَّهِ﴾ عبادت بکند، گرچه تشویق می کند و اوحدی از اینها را سلمان و اباذر می کند؛ ولی از مردم توقع دارد براساس تبشیر و إنذار عمل بکنند. فرمود یا برای جلب نفع است یا برای پرهیز از خطر، از این «صَنَم» و «وَتَن» کاری ساخته نیست: ﴿لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ آن که «سمیع» است و «علیم» است و کار از او ساخته است او ذات اقدس الهی است. مجدد در سوره مبارکه «مائده» آیه بعدی همین است که از آنها کاری ساخته نیست، فرمود در قیامت اگر از همه اینها شما نفعی بخواهید، همه اینها جمع بشوند توان آنکه نفعی به شما برسانند ندارند؛ آیه ۴۱ سوره مبارکه «مائده» این است که فرمود: ﴿... وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ

۱. سوره همزه، آیه ۶.

۲. سوره همزه، آیه ۷.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۴. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً... ﴿﴾ در همین بخش نبوت وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود من اگر - معاذ الله - افترا ببندم، هر تصمیمی که خدا درباره من بگیرد، نه من می توانم نجات پیدا کنم و نه شما توان آن را دارید که مرا رهایی ببخشید: ﴿فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ﴾، در همین آیه ای که بعد می خواهیم بخوانیم هست؛ آیه هفده سوره مبارکه «مائده» هم همین است که وجود مبارک مسیح از طرف ذات اقدس الهی مأمور شد که بگوید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ - حالا فرقی بین بت پرست های جاهلی حجاز یا تثلیث مسیحیت و مانند آن نیست - ﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾؛ اگر ذات اقدس الهی بخواهد همه را هلاک کند، چه کسی می تواند جلوی قدرت مطلقه خدا را بگیرد؟! این قدرت مطلقه را ذات اقدس الهی بیان کرده، وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ادراک کرده و به مردم هم در تبیین مسئله توحید و هم در جریان وحی و نبوت بازگو می کند؛ لذا در همین بخش فرمود: ﴿وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ این معبود شما چون معدوم است، تا روز قیامت هم از آنها بخواهی کاری از آنها ساخته نیست ﴿وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾، اما همین ها از آن جهت که مخلوق الهی، حق و صدق هستند، ﴿وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ﴾ همین ها! ﴿كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً﴾، یک؛ ﴿وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾، دو؛ اینها چون موحد هستند و همه موجودات را مخلوق خدا می دانند، شما را کافر و مشرک می دانند، حالا این درباره توحید بود.

### اتهام سحر و افترا به پیامبر و پاسخ آن حضرت

اما درباره وحی و نبوت فرمود: ﴿وَ إِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا﴾ این آیات ما بین، شفاف و روشن است. (تکرار آیات قرآن برای این است که در آن روز قرآن کریم به صورت یک کتاب مدوّن نبود که در هر خانه ای باشد؛ در

هر گروهی، در هر زمان و زمینی و یک فرصت مناسبی که عده‌ای می‌آمدند آیاتی نازل می‌شد، این آیات به مناسبت‌های آن منطقه و آن خصوصیت‌ها گاهی از توحید و وحی و نبوت سخن می‌گفتند و گاهی هم از مسائل اخلاقی و حقوقی). فرمود اگر آیات ما بر آنها تلاوت بشود: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا﴾ که بین و شفاف و روشن است ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ﴾، دیگر از آن آیات به حق یاد کرد؛ در حالی که نظم طبیعی این جا اقتضا می‌کرد که بفرماید: «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهَا»؛ یعنی کسانی که به این آیات کفر می‌ورزند حرفشان این است؛ اما به جای اینکه ضمیر بیاورد اسم ظاهر می‌آورد، یک؛ به جای اینکه به «آیه» تعبیر کند، به «حق» تعبیر می‌کند، دو؛ یعنی اینها حق‌اند، صدق‌اند و مظهر همان خدایی هستند که «حق» است. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهَا» یا «لَهَا» نیست، بلکه ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾؛ یعنی «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْآيَاتِ لَمَّا جَاءَتْهُمْ»، چه می‌گویند؟ می‌گویند: ﴿هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ چون از آیات به حق تعبیر شد؛ لذا مفرد مذکر «مشارٌ الیه» قرار گرفت، این سحر است و این سحر روشنی است که کسی نمی‌تواند مثل آن بیاورد.

بالا تر از این مطلب اینکه یک وقت است می‌گویند این کار سحر است؛ یک وقت می‌گویند تو مُفتر و دروغگو هستی! لذا با «أَمْ» إضراییه از آن اهانت به اهانت برتر منتقل شده است ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾، همین کسانی که عمری آن وجود مبارک را به عنوان امین می‌شناختند و یاد می‌کردند، می‌گفتند او به خدا فریه بسته است ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾. حضرت اوّل به بی‌ادبی دوم آنها جواب داد، بعد به آن بی‌ادبی اوّل پاسخ فرمود؛ فرمود اگر من افترا ببندم، من معتقدم که خدا ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup> است، یک؛ خدا غیور است، دو؛ دینش را به دست هر کسی نمی‌دهد، سه؛ اوّلین و آخرین حافظ دین، خود خداست، چهار؛ من یقین دارم هر کس به نام دین، دین را بازیچه قرار بدهد، خدا به او فرصت نمی‌دهد! ﴿إِنْ افْتَرَيْتُهُ﴾، او کاری درباره من می‌کند که از هیچ‌کدام شما مقدور نیست که مشکل

۱. سوره بقره، آیات ۲۰ و ۱۰۶ و ۱۰۹ و ۱۴۸ و ...

مرا حلّ کنید ﴿فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً﴾، این همان است که در سوره مبارکه «مائدة» فرمود: ﴿إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾، ﴿فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً﴾ او اگر مسیح (سلام الله عليه) و مریم (سلام الله عليها) و همه اهل «أرض» را بخواهد از بین ببرد، برای او آسان است، ﴿فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ﴾.

شما دو تا حرف زدید: یا مرا مُفتری گفتید که این ساخته من است و من به خدا نسبت می‌دهم و دیگر هم گفتید که این سحر است؛ هر دو را من با این پاسخ حلّ می‌کنم. پس من مفتری نیستم، چون هراسناک هستم و از ذات اقدس الهی هم هر چه بخواهد برمی‌آید. درباره سحر بودن یا فریه بودن ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ﴾، چرا؟ برای اینکه ﴿كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾؛ او شهادت داد که من پیغمبر هستم؛ امضای او، خطّ او و نامه او به دست من است!

### مقصود پیامبر از ﴿كَفَى بِهِ شَهِيداً﴾ در پاسخ اتهام مشرکان

این ﴿كَفَى بِهِ شَهِيداً﴾ معنایش این نیست که خدا می‌داند من پیغمبرم، اینکه معنایش پیشنهاد ترک مذاکره است، اینکه استدلال نیست! آنها می‌گویند تو یا ساحر هستی یا مُفتری! وجود مبارک حضرت می‌فرماید خدا می‌داند که من چنین نیستم، این اوّل دعواست! ﴿كَفَى بِهِ شَهِيداً﴾ نه یعنی «كَفَى بِهِ عَلِيماً»! ﴿كَفَى بِهِ شَهِيداً﴾؛ یعنی او شهادت داد که من پیغمبرم، برای اینکه نامه و امضای او به دست من است! اگر می‌گویید نه، مثل این را بیاورید. این ﴿وَقُلْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾<sup>۲</sup> در پایان سوره مبارکه «رعد» گذشت، معنایش این نیست که خدا می‌داند من پیغمبرم؛ آنها بگویند نه، خدا نمی‌داند تو پیغمبری! این تازه اوّل دعواست! ﴿شَهِيداً﴾ به معنی «عَلِيماً» نیست، ﴿شَهِيداً﴾ یعنی شاهد است؛ او شهادت داد که من پیغمبرم، برای اینکه نامه او، امضای او و خطّ او

۲. سوره رعد، آیه ۴۳.

دست من است! اگر می‌گویید نه، مثل این بیاورید. هم به سحر پاسخ می‌دهد هم به افترا پاسخ می‌دهد که این سحر نیست و کلام اوست، من فریه ندارم و دروغ نبستم کلام اوست، کلام متکلم است؛ معجزه است نه سحر، بلکه معجزه است؛ نه فریه است، چون کلام اوست، به این دلیل که خود نامه او به دست من است!

﴿قُلْ كَفَى﴾، این ﴿قُلْ﴾ جواب اعتراض است، نه پیشنهاد ترک مذاکرات و ترک محاصره! فرمود هر دو نقد شما با این پاسخ بیان می‌شود: ﴿كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾، او شهادت داد! نه اینکه در قیامت شهادت می‌دهد، با شهادت در قیامت که مشکل دنیا حل نمی‌شود، احتجاج است! آنها می‌گویند تو ساحر هستی، او باید ثابت کند که من ساحر نیستم؛ آنها می‌گویند تو دروغ می‌گویی، او باید ثابت کند که من دروغگو نیستم، اگر بگوید در قیامت معلوم می‌شود، این که علمی نشد، این مشکل برهان را حل نکرد، این مشکل «جدال أحسن» را حل نکرد! فرمود او شهادت داد که من پیغمبرم، برای اینکه همه این کلمات برای اوست و شما اگر شک دارید مثل این بیاورید.

#### دعوت پیامبر از مشرکان به دین و خبر از غفران الهی

﴿كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾؛ بیاید برگردید، او از همه لغزش‌های شما صرف‌نظر می‌کند، یک؛ بعد از اینکه از لغزش‌های شما صرف‌نظر کرد، لکه‌گیری کرد، لکه‌زدایی کرد، آن غبارها را گرفت، آن دودها را گرفت و آن سیاهی‌ها را گرفت، رحمت واسعه الهی، بلکه رحمت رحیمیه را شامل حال شما می‌کند، دو؛ چون مستحضرید اگر سقفی، اتاقی یا دیواری را بخواهند نقاشی کنند، اول لکه‌گیری می‌کنند که می‌شود «غُفران»، بعد رنگ‌آمیزی می‌کند که می‌شود «رحمت»؛ لذا همیشه مغفرت بر رحمت - در این تعبیرات آیات قرآن کریم - مقدم است، ﴿كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾.

در سوره مبارکه «قصص» هم شبیه اینکه اینها استجاب نمی‌کنند هست؛ آیه پنجاه سوره مبارکه «قصص» هم همین است، فرمود: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾، البته این مربوط به استجاب درباره تحدی است، ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.<sup>۳</sup> درباره تحدی قرآن فرمود: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾، اینها هیچ، به هر حال بشر که بی‌دین نمی‌شود! ممکن نیست بشر بدون دین بتواند زندگی کند؛ این موش‌پرست‌ها همین‌طورند، این گوساله‌پرست‌ها همین‌طورند، در نهایت بشر به یک سنگ باید تکیه کند و می‌کند! اینها که مبدأ الهی را باور ندارند، به شانس که امر خرافاتی است معتقدند، چون به هر حال بشر بدون دین نمی‌شود! فرمود اینها به میل خودشان عمل می‌کنند، بسیار خب! اینها ﴿إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾؛ میلشان معبود آنهاست؛ اما از این «میل» کاری ساخته نیست. ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾، برای اینکه از این هوا کاری ساخته نیست! شما باید چیزی را بپرستید و به آن احترام بگذارید که یا مشکل شما را حل کند یا نفعی به شما برساند.

### نویزانه بودن تفسیر بعضی از مفسران و نمونه آن

شما در تفسیر ده‌ها مفسّر که فصیح کنید، در آنها نوادری پیدا می‌شوند که اینها درس‌نخوانده ذوق توحیدی دارند. اصلاً آن‌که می‌گوید: «به دریا بنگرم، به صحرا بنگرم»<sup>۴</sup> این یک فیض دیگر است! برخی از فکرها اصلاً در حوزه‌ها نیست، در درس و بحث نیست، در حرف استاد نیست. وقتی در جریان آتش جهنم که قرآن می‌فرماید آتش اینها را می‌گیرد، می‌بینید این‌گونه از مفسّرین می‌گویند آتش که اینها را می‌گیرد ﴿حُذُوهُ فَعُلُوهُ﴾<sup>۵</sup> هست،

۳. سوره قصص، آیه ۴۹.

۴. دویقی‌های بابا طاهر، شماره ۱۶۲؛ «به صحرا بنگرم صحرا ته وینم \*\*\* به دریا بنگرم دریا ته وینم»

بهر جا بنگرم کوه و در و دشت \*\*\* نشان روی زیبای ته وینم».

۵. سوره الحاقه، آیه ۳۰.

﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَ زَفِيرًا﴾<sup>۶</sup> که رؤیت را قرآن به آتش جهنم نسبت می‌دهد، نه «إِذَا رَأَوْهَا»! آتش جهنم وقتی از دور می‌بیند مشرک و کافر دارد می‌آید نعره می‌زند، معلوم می‌شود که می‌فهمد که این شخص مشرک است. ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَ زَفِيرًا﴾، این بزرگان در ذیل این گونه از آیات می‌گویند که آتش فرمان خدا را می‌برد، نه برای ترس، چون آتش را که نمی‌سوزانند! نه برای اینکه آتش را به بهشت ببرند، چون آتش که به بهشت نمی‌رود! بلکه این آتش ﴿حُبًّا لِلَّهِ﴾ دارد عبادت می‌کند؛ یعنی آتش جهنم «وَلِيُّ اللَّهِ» است! این گونه از تفسیر را شما می‌بینید که نوبر است! اینها کسانی هستند که دیدشان «به صحرا بنگرم» است و «به دریا بنگرم» است. آتش درک می‌کند! برای اینکه قرآن کریم رؤیت را به آتش اسناد می‌دهد و می‌شناسد که اینها چه کسانی هستند، از دور نعره می‌زند؛ اما در کنارش بهشتی‌ها که رد می‌شوند ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾<sup>۷</sup> اصلاً صدای جهنم را نمی‌شنوند! برای تبهکاران از دور نعره می‌زند، اما اینها اصلاً نمی‌شنوند! ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَ زَفِيرًا﴾، آتش اطاعت می‌کند! از آتش جهنم سؤال بکنید که چرا عبادت می‌کنی؟ برای اینکه نسوزی عبادت می‌کنی؟ می‌گوید نه. برای اینکه به بهشت بروی عبادت می‌کنی؟ می‌گوید نه. پس برای چه عبادت می‌کنی؟ این ﴿حُبًّا لِلَّهِ﴾ دارد عبادت می‌کند. ببینید طبق این دید، ولایت را به جهنم هم می‌دهد که آتش جهنم «وَلِيُّ اللَّهِ» است و براساس اطاعت الهی و محبت الهی دارد کار می‌کند، این نگاه وقتی که در جامعه ما باشد، خیلی تفاوت پیدا می‌شود و انسان به هر کسی هم سر نمی‌سپارد.

۶. سوره فرقان، آیه ۱۲.

۷. سوره انبیاء، آیه ۱۰۲.

به هر تقدیر در این جا فرمود که اینها به میل خودشان دارند گرایش پیدا می‌کنند و می‌پرستند، از این میل کاری ساخته نیست. پس چه از درون و چه از بیرون، بازگشت آن به درون است؛ یعنی اینها ﴿اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾ هستند، یک؛ هوای خود را دارند می‌پرستند، دو؛ از هوا هم کاری ساخته نیست، سه. «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا»!

«و الحمد لله ربّ العالمین»